

الله وردی میثاقی



نالیدن بلبل ز نوآموزی عشق است

هرگز نشنیدیم ز پروانه صدایی

لاهیجی

جناب الله وردی میثاقی یکی از نه تن شهدای تبریز هستند که با آغوش باز جانبازی در سبیل حضرت بهاءالله را به جان خریدند. ایشان در سال 1299 در ممقان متولد شدند. پدرشان عزیزالله و مادرشان فاطمه جان نام داشتند. تا کلاس ششم ابتدایی را در ممقان به تحصیل گذراندند و سپس به کار کشاورزی پرداختند. در سال 1332 با خانم پورانخت سیاسی ازدواج نمودند. حاصل این وصلت پنج فرزند برومند است که چند تن از آنها ازدواج نموده اند و در ظلّ امر به خدمات باهره مألوف هستند. در همان سال ازدواج دو مرتبه به تحصیل رو آوردند و مدرک سیکل را در سال 1335 و مدرک دیپلم را در سال 1341 به دست آوردند و سپس وارد دانشسرای تبریز شده و مدرک فوق دیپلم ادبیات را اخذ نمودند.

از همان اوائل جوانی سری پرشور در راه خدمات امر داشتند. در ممقان به عضویت محفل مقدّس روحانی درآمدند و در لجنات تابعه نیز به خدمات مألوف بودند. در سال های اولیه ی نوجوانی، کشاورزی و بهره برداری از طبیعت دلپسند مورد علاقه ی ایشان بود. در سال 1319 در اداره ی آموزش و پرورش شهرستان آذرشهر مشغول به کار گردیدند و پس از مدّتی دوباره به کار کشاورزی پرداختند.

در سال 1330 در شهرستان مشکین شهر وارد اداره ی آموزش و پرورش شدند و تا زمان گرفتاری در آنجا مشغول بودند. در تبریز در تشکیلات بهائی عضو مفید و ثابت قدم و در بین یار و اغیار مورد احترام بودند. افتخار عضویت لجنات مختلف از جمله لجنه ی معارف امری را داشتند. نمایندگی و ملاقات با احبّایی که در این برهه از زمان به زعم اولیای امور با آنکه در نهایت مظلومیت و وفا به خدمات دولتی و کشوری می پرداختند، خاری در چشم دولتیان بودند و مرتّب حکم اخراج آنها از ادارات دولتی می رسید، به عهده ی جناب الله وردی میثاقی بود. از زمان جوانی در اردبیل تعصّبات اعدا تضییقات شدیدی برای ایشان فراهم می نمود. در سال 1359 پس از چهل سال که در اداره ی آموزش و پرورش به هدایت جوانان پرداخته و قلبی مملو از عشق به انسانیت و وحدت به نوع بشر داشتند متأسّفانه اخراج گردیدند.

در تاریخ دوم اردیبهشت ماه 1359 در ساعت شش بعد از ظهر در منزل مسکونی ایشان در تبریز جلسه ای برای ملاقات و توجیه احبّای اخراجی، که با دست تهی و بدون هیچ مجوّزی از کار در ادارات دولتی فقط به عنوان نام بهائی اخراج گردیده بودند، برقرار گردید. تعداد مدعوین 19 نفر بودند، از جمله جناب خاضعی شهید و جناب دکتر فرامرز سمندری در آن جلسه حضور داشتند. در همین زمان چند پاسدار وارد منزل شدند و با خشونت غیر قابل توصیف نه نفر از احبّا از جمله جناب میثاقی و جناب خاضعی و جناب دکتر سمندری را دستگیر نمودند. غیر از این سه نفر بقیه را تا دو روز بعد آزاد نمودند. محلّ اولیه ی زندان، شهربانی مرکز بود و احتمالاً همان شب به زندان تبریز منتقل شدند. ملاقات ها از طرف خانواده های نگران به طور مرتّب انجام می گرفت. آخرین ملاقات با مسجونین تبریز روز سه شنبه و دو روز قبل از شهادتشان واقع شد. بالاخره این وجود عزیز را همراه با سایر شهدا در تاریخ هفتم مرداد ماه 1360 در زندان تبریز تیرباران نمودند. این نه نفر با استقامتی خارق العاده در حالی که بانگ فریاد « الله ابھی » زندان را می لرزاند، در مقابل گلوله های گرم اعدا چون برگ خزان به زمین ریختند. نحوه ی دفن ایشان مانند هشت نفر دیگر در گورستان وادی رحمت تبریز انجام شد. یادشان گرامی و روح پر فتوحشان حافظ دیگران باد.

مأخذ: دارالانشای بیت العدل اعظم الہی.

پروازها و یادگارها، صفحه 81، تألیف ماه مهر گلستانه.

[www.Vaselan.org]